



## واژه های دخیل سومری در قرآن

واژه های دخیل سومری در قرآن

مؤلف: شاهپور نوروزی

دبیر الهیات و معارف اسلامی

## فهرست مندرجات :

چکیده مقاله

کلید واژه

واژه های دخیل سومری در قرآن

آشنایی با برخی از ویژگی های زبان سومری

آشنایی با برخی از واژه های سومری در قرآن

فهرست منابع

## چکیده ی مقاله

نزدیکی شبه جزیره ی عربستان – زادگاه پیامبر اسلام (ص) - که سرزمین اصلی عرب ها بوده است و نیز کوچ اکدی های سامی نژاد به سرزمین میان دو رود سبب ورود واژه های سومری به زبان اکدی و سپس عربی شد. با افزایش مردمان اکدی (عرب) زبان کم کم زبان اکدی زبان روزمره ی میان دو رود شد. اما با حمله گوتی ها ، لولوبی ها و کاسی ها از توان اکدی ها کاسته شد و برخی نیز مجبور به ترک میان دو رود به سوی عربستان شدند و بسیاری از واژه های سومری را در میان اعراب دیگر پخش کردند.

همزمان با نزول قرآن این واژه ها که برای مردم عرب زبان شناخته شده (مبین) بودند ، وارد زبان و فرهنگ قرآنی شد.

واژه های دخیل به زیبایی لفظی و معنوی قرآن خدشه ای وارد نکرده است.

شاید شناخت واژه های دخیل سبب درک و فهم گسترده تری از اعجاز لفظی و معنوی قرآن شود.

## کلید واژه

قرآن کریم، حضرت نوح ، حضرت ابراهیم ، زبان سومری، زبان اکدی، زبان عربی

## واژه های دخیل سومری در قرآن

در قرآن کریم از سخن گفتن حضرت آدم (ع) با خداوند بی همتا و نیز فرشتگان بزرگوار و شیطان رانده شده سخن به میان آمده است. همچنین در احادیث اسلامی از صحف آدم(ع) ، نوح(ع) ، ابراهیم (ع) و دیگر پیامبران برگزیده ی نامبرده شده است.  
برخی از این بزرگواران یا در سرزمین میان دو رود (بین النهرین- میان دو رود دجله و فرات) به رسالت برگزیده شدند و برخی نیز زادگاه و یا مدفن پاک شان در بین النهرین بوده است.

حضرت نوح (ع) در سرزمین میان دو رود (بین النهرین) چشم به جهان گشود . در زبان سومری *Ziusudra* و در زبان اکدی *Utnapishtim* نام داشتند. کلمه ی *نوح* از واژه ی سومری *Na* به معنای " انسان " (همریشه ی "ناس" در عربی) بوده است. زیرا ایشان پس از حضرت آدم صلی الله پیر انسان ها می باشند.  
داستان زندگی حضرت نوح (ع) در گل نوشته های سومری و در کهن ترین حماسه ی نوشته شده ی بشر بنام *Bilgames* (Gilgamesh) آمده آمده است. در این حماسه ی بلند و شعر گونه از فراوانی نسل انسان و نیز از ستم ایشان بر یکدیگر و نافرمانی از دستورات خدایان (بت های سومری) سخن به میان آمده است. بنابراین خدایان (بتان) اراده می کنند که نافرمانان و ستمکاران را گوشمالی داده و نابود سازند. یکی از خدایان به اوتنابیشتیم (نوح سومری) فرمان می دهد تا کشتی بسازد و خود و خانواده اش را بر هاند. همچنین از هر حیوان یک جفت را انتخاب کند و در کشتی جای دهد تا نسل حیوانات از بین نرود. اوتنابیشتیم چنین می کند و عذاب خدایان بر ستمکاران نازل میشود. بر اساس گل نوشته های سومری شش شبانه روز باران تندی می بارد و بلندی آب از هشت متر بالاتر می رود. مردمان نافرمان همگی در آب غرق و کشته می شوند. باران فرو کش می کند و کشتی بر دامنه کوهی (*shadû*) (1) به گل می نشیند. اوتنابیشتیم از کشتی پیاده شده ، حیوانی را قربانی می کند. دوره ی نوینی در تاریخ بشر بنام " دوره بعد از طوفان " آغاز می شود.  
نوح (اوتنابیشتیم) به سبب فرمانبرداری وارد سرزمین خدایان – که از کوه ماشو " میشوو" در نزدیکی شهر مرند شروع و تا کناره ی دریای خزر گسترده است - می شود و به گروه جاودانان می پیوندد. (او تنها انسانی بود که زندگی جاودانه یافت).  
داستان زندگی حضرت نوح پس از سومری ها در تورات و قرآن کریم نیز آمده است. (بنابراین واژه های "نوح" و " جودی" از واژه های سومری دخیل در قرآن می باشند).

حضرت ادریس (ع) نیز در میان دو رود زندگی می کرد. ایشان به مردم لباس دوزی و نوشتن آموختند بنا بر روایتی مسجد سهله خانه ی آن حضرت بود.

حضرت ابراهیم (ع) در شهر اور چشم گشود. با زبان و فرهنگ سومری آشنا شد، ایشان به سبب شکستن بت ها از زادگاه خود رانده شد و به شهرهای اورفا ، حلب ، مصر و فلسطین گام نهاد. فرزندش حضرت اسماعیل به فرمان خدا در شهر مکه در میان قبیله جرهم بالید و بزرگ شد. اسماعیل (ع) با دختری از بنی جرهم و سپس عمالقه پیوند زناشویی بست . به دستور خدا همراه پدر دیوار خانه ی کعبه را بالا برد و خانه یکتا پرستی را آباد کرد. فرزندان و نوادگان ابراهیم (ع) به گسترش واژه های سومری در میان عرب های بادیه نشین کمک فراوانی کردند. به فرزندان حضرت اسماعیل (ع) " اعراب مستعربه " نیز گفته می شود.

پس از پیروزی اکدی ها بر سومریان ، زبان اکدی که پدر زبان عربی (و عبری) می باشد ، گسترش یافت و زبان سومری تنها برای نوشتن مطالب علمی و دینی به کار رفت.  
واژه های بسیاری از زبان سومری به زبان اکدی ( پدر زبان عربی ) راه یافت و با گذشت زمان و دگرگونی های آوایی در لهجه ی قریش و لهجه های دیگر عرب ها کاربرد یافت.  
مثلاً واژه های جنت (از واژه ی "گان / گانا" به معنای " فردوس و باغ" ) ، برق (از واژه ی " بار" به معنای " درخشیدن" ) ، دار (از واژه ی " دور" به معنای " اقامتگاه ، محل نشستن و ماندن" ) از زبان سومری گرفته شده اند و در قرآن کریم نیز به کار رفته اند.

پانوش:

1) *Shadû* در زبان اکدی حرف "چ" وجود ندارد. این واژه در زبان عربی "جودی" (کوه) آمده است.

## آشنایی با برخی از ویژگی های زبان سومری

بر اساس پژوهش های سومر شناسان بزرگ مانند پروفیسور ساموئل نوح کرامر ، زبان سومری جز زبان های سامی (عربی و عبری) و یا ژبان های هندواروپایی نیست. این زبا با خانواده ی بزرگ زبان های التصاقی پیوند دارد.

در زبان سومری - همانند زبان ترکی-علامت و نشانه ای برای جدا کردن نام های مذکر (نرینه) و مؤنث (مادینه) وجود ندارد. همچنین فعل - برعکس بیشتر جمله های عربی - در پایان جمله آورده می شود.

## آشنایی با برخی از واژه های سومری در قرآن

(1) سومری: ab-ba / abba

عربی: اب / ابا / ابو

کره ای: appa

اتروسکی: آپا

Hebrew عبری: aba

براهویی (از زبان های دراویدی): abâ

Hausa از زبان های افریقایی: ùbā

مجاری: apa , apó

ترکی باستان: آپا (خویشاوند کهنسال)

معنی: پدر

(2) سومری : ama

عربی: اُمّ

قرقیزی: ene

Alqonquin از زبان های سرخپوستان: anna

(Basque) باسکی: ama

(Brahui) [از زبان های دراویدی] ammâ

Hebrew عبری: ima

مغولی: em-e ( زن )

ژاپنی: umu ( زاییدن )

ترکی: آنا

معنی: مادر

(3) سومری: bar

عربی: برّاق / برق

اکدی: birgu

سانسکریت: purvi (sunrise)

ترکی: پارلاماق / پاریلداماق

معنی: درخشیدن

(4) سومری: di / di(d)

عربی: دین (یوم الدین) / دیان

اکدی: dinu

ترکی استانبولی: denemek (آزمودن ، سنجیدن)

معنی: داوری کردن ، حکم دادن ، قضاوت



5) سومری: dub

عربی: دابة

معنی: جنبین

6) سومری: dūr

عربی: دار (خانه)

ترکی: دورماق (durmaq) (ماندن و اقامت کردن)

معنی: ماندن ، ماندگار شدن، نشستن

7) سومری: gal

عربی: جَلّ / جلال

ترکی: قالدین (galin)

معنی: باشکوه ، بزرگ

8) سومری: gāna / gān

عربی: جنت

عبری: gan ( گن:باغ)

Hausa از زبان های افریقایی: gōnā

مصری باستان: kAny (باغبان)

تامیلی: kaN

لیدیچی: qela ( ناحیه ، سطح)

شبیستر در آذربایجان : کانا / قانا (باغ)

فارسی و ترکی: - گان / - جان [ پسوند اسم مکان مانند: آذر+بای+ جان/ آذر+بای+گان]

معنی: باغ، کشتزار ، دشت ، سطح هموار

9) سومری: ganam / gana

عربی: غنم / اغنام

منغولجا: xon/qonin

ترکی باستان: koy

فرهنگ سنگلاخ: قوی

ترکی: قویون

معنی : میش ، گوسفند

10) سومری: ḥul / gul

عربی: غل ( کینه و دشمنی)

ترکی آذربایجانی: قولای (golay)

فارسی و ترکی: قولدور

فارسی: غول (از سومری گرفته شده است.)

Hebrew عبری: Khole (مريض، ناخوش)

معنی: بد ، اهریمن

11) سومری: ḫla/ ḫli/ ḫl

عربی: اعلی

معنی: برتر ، والا

12) سومری: ka  
عربی: کتب (ka+ta+ba) (سخن + با + گل خراشیده شده) (سخنی که روی لوحه ی گلی نوشته می شود).  
عربی: کلام (ka+lām) [سخن + فراوان] (یکسره سخن گفتن)  
آذربایجانی: قاپماق (با دهان چیزی را گرفتن)  
فارسی: کام (دهان)  
معنی: دهان

13) سومری: kalu  
عربی: کل  
عبری: kol  
معنی: همه

14) سومری: kima  
عربی: کما  
آذربایجانی: کیمی (kimi)  
عبری: Kmo  
استانبولی: gibi  
معنی: همانند، مثل ، شبیه  
اینگلیزجه: like, as (or like)

15) سومری: ku / kua  
عربی: حوت  
معنی: ماهی

16) سومری: lu / la  
عربی: لا  
معنی: نه ، نیست

17) سومری: luğa / lúğ / lu  
عربی: لغو  
ترکی: لوغاز / لاغ / lağ / loğaz  
معنی: نادرست

18) سومری: mud  
عربی: دم / دمو  
اکدی: dammu  
معنی: خون  
در زبان اکدی فرایند قلب (جابجایی) روی داده است.

19) سومری: na  
عربی: نوح (ع)؟  
عربی: ناس  
ژاپوری: ningen [انسان]  
معنی: انسان ، بشر

20) سومری: sig / si (-ga)

عربی: ضيق

ترکی باستان: Sig (کم عمق)

ژاپونی: sukoshi [کمتز] / sukunai [کم]

ژاپونجا: suku [کاستن]

دیوان لغات الترك: سيق

فرهنگ سنگلاخ: سيخ

آذربایجانی: سیره ك

استانیولی: sig

تاتاری: Say

معنی: باریک، کم عمق ؛ اندک

21) سومری: sila

عربی: صراط

معنی: راه ، گذرگاه ، جاده

22) سومری: silim – du

عربی: سلام

اکدی: shalamu

معنی: سلام دادن

23) سومری: sur

عربی: سور / سورة

آذربایجانی: سورمک (sürmək)

معنی: جدا کردن ، بخش-بخش کردن

24) سومری: šér / šír

عربی: سراج

فارسی: چراغ

آذربایجانی: چیراغ / چیراق چراغ

ژاپونی: shiro [سفید]

لکی: چرمی [سفید]

سانسکریت: suurya (خورشید)

معنی: درخشیدن

25) سومری: šìr / šur

سومری: šìr-ra

عربی: شعر

تاتاری: جیر cir (ترانه)

فرهنگ سنگلاخ: سیراماق

فارسی: سر اییدن / سرود

معنی: شعر خواندن

šita / šit (26) سومری:   
 ترکی: چیتَه مک (çitəmək)   
 عربی: شدّ / یشد   
 معنی: دوختن ، وصله زدن، پیوستن

taka / taga / tak / tag / tà (27) سومری:   
 عربی: دق   
 معنی: زدن ، کوبیدن

úru (28) سومری:   
 عربی: حور / حوری   
 ترکی باستان: örüñ / ürün (درخشان، سفید)   
 (Chorti) از زبان های مردم مایا: war / warar   
 دیوان لغات الترك: ارتك (örüñ)   
 آنلام: روشن، درخشنده

uru / iri / ri (29) سومری:   
 عربی: ارض   
 دیوان لغات الترك: ارناماق (ornamaq) [اقامت کردن]   
 عبری: ir   
 معنی: ارض ، شهر ، روستا

یک واژه ی اکدی

bishu : [اکدی] Akkadian (1)   
 عربی: بئس   
 آذربایجانی: بیس (pis)   
 فارسی: پست   
 معنی: زشت، بد ، ناپسند، اهریمنی

## فہرست منابع

- (1) قرآن کریم
- (2) خیاوی، روشن؛ فرهنگ سومر؛ انتشارات بخشایش، چ. اول 1384
- (3) استرآبادی، میرزا مهدی خان؛ فرهنگ سنگلاخ؛ ویرایش: روشن خیاوی، نشر مرکز، چاپ اول 1374 )
- (4) کاشغری، شیخ محمود بن حسین؛ دیوان لغات التُّرك؛ برگردان به فارسی: دکتر حسین محمدزاده صدیق؛ نشر اختر، تبریز، 1383
- (5) کاشغری، محمود بن حسین بن محمد، دیوان لغات التُّرك: ترجمہ و تنظیم و ترتیب الفبائی: دکتر سید محمد دبیر سیاقی، پژوهشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، چاپ اول، 1375
- (6) اوروجو، ع ع، آذربایجان دیلی نین ایضاحلی لغتی، کؤچوره ن: بهزاد بهزادی، چاپ اول، بهار 1376
- (7) شوکورلو، علی عیسی، قدیم تورک یازیلی آبیده لری نین گرامری، معارف نشریاتی، باکی، 1933
- (8) ع-ح "داشقیق"، فرهنگ ترکی (سؤزلوک)، انتشارات یاران، چاپ اول.
- (9) نوروزی، شاهیپور؛ سومئر دیلی نین تورک، فارس، عرب دیلرینه اولان ائتگی سی؛ [ماہنامہ] آفتاب آذربایجان؛ شماره 20
- (10) ابوالفضل رجب اف، یونس ممد اف؛ اورخون یئنی سئی آبیده لری؛ باکی، یازیچی، 1993
- (11) Türkçe sözlük , T.D.K, Ankara, porof. Dr. Hasan Eren , 1988

## اينترنت

- 1) Sumerian lexicon by John A. Halloran
- 2) Elementary Sumerian Glossary by Daniel A Faxvog